

الهه آب

گل نیلوفر و ساختار اساطیری آن در ایران باستان

دکتر فریده معتکف *

نیز مهر کودکی را نشان می‌دهد که از نیلوفر بیرون می‌آید و هنوز پای راست او در میان گل نیلوفر است. گل نیلوفر منسوب به آناهیتا نیز هست، او خدای آب است و در سرودهای مذهبی چنین از او یاد می‌کنند: «اردویسور ناهید، کسی که دارای هزار دریاچه هزار رود است، در کنار هر یک خانه‌ی خوب ساخته شده با یک صد پنجره درخشان و هزار ستون خوش ترکیب که روی هزار پایه قرار گرفته است. در هر یک از این خانه‌ها بر روی ایوانی بستر زیبا و معطر با بالش‌های گسترده است. ای زردشت در این جا، اردویسور ناهید از بلندی هزار قد آدمی می‌ریزد.» معابد آناهیتا در کنار رودخانه‌ها و در بلندی کوه‌هایی که مشرف بر آب بوده‌اند، بر پا می‌شود. چه از وظایف آناهیتاست که نطفه‌ی همه مردان را پاک کند، زایش زنان را آسان کند؛ و به همه‌ی زنان حامله در موقع لازم شیر دهد. (نیلوفر گل ناهید) ناهید، اصل مادینه‌ی هستی است که در اسطوره‌های مذهبی ایرانیان قدیم وجود دارد و از جهاتی چند، با معتقدات هندیان باستان شبیه است. در آیین بودا چنین می‌خوانیم: «در لحظه‌ی تولد بودا یک گل نیلوفر از زمین رُست و بودا به درون آن گام نهاد تا به ده جهت فضا خیره شود. نیلوفر هشت پر بود تا چهار جهت اصلی و چهار جهت فرعی. بودا علاوه بر هشت جهت افقی به بالا و پایین نیز نگریست.»

در کلام بودا به این تمثیل زیبا بر می‌خوریم: «همان گونه که نیلوفر در لجن‌زار می‌دمد، در آب می‌روید. بر آب می‌آید ولی به گل و لای آبدان آلوده نمی‌شود. من نیز همین گونه در جهان بر خاسته‌ام. از آن گذشته‌ام و به آن آلوده نشده‌ام.» اقوام آریایی، هم در ایران و هم در هند، نیلوفر را بطن جهان و حامل سریر خداوند دانسته‌اند. در صورت و نام این گل، می‌توان وحدت تفکر و اندیشه را از دوران اسطوره‌ای یافت. در مذهب و مکتب سانکی‌ها، آب هم چون دیگر اجزای طبیعت مثل ماه، زمین، جنگل و هر آن چه در آدمی حالتی از هیبت و ستایش بر می‌انگیزد، نماد بزرگ و مادر هستی است و جنبه‌ی مادرانه و آفریدگاران دارد. از ژرفنای دریاست که نیلوفر زرین هستی بر می‌روید. این گل زهدان جهان است و در میان گلبرگ‌هایش گویی برهما نشسته است و آفرینش کاینات را فرمان می‌دهد.

شاید بتوان گفت که اقوام آریایی این تصویر را به عنوان مهر و نشانه‌ی یادآور قومیت خویش به کار می‌بردند. در آثار باستانی ایران، چه در حجاری‌ها و چه در سر ستون‌ها و حتی در تزیین ظروف و جامه‌ها، به این نقش زیبا و دل‌انگیز زیاد بر می‌خوریم که ارتباط این گل را با فرهنگ کهن ایران زمین یادآور می‌شود. ردپای این گل زیبا را حدوداً تا قرن دهم قبل از میلاد می‌توان یافت. از قرن ششم پیش از میلاد با تأسیس

این گل درشت و زیبا، که از تیره‌ی گیاهان آبی است و انواع سفید، گلی و زرد کم‌رنگ آن با برگ‌های پهن بزرگ و موج، آب‌های را کد مرداب‌ها و استخرها را زینت می‌دهد. نوع کبود گلبرگ پیوسته‌ی آن با ساقه‌ی نازک پیچیده و بالا رونده خود، درختان جنگلی را در بر می‌گیرد و هر روز از لابه‌لای شاخ و برگ انبوه به آفتاب درخشان سلامی می‌کند. گویند، گل نیلوفر با آفتاب از آب سر بیرون می‌آورد و باز با آفتاب، فرو می‌رود و مرغی به وقت فرو رفتن نیلوفر در میان نیلوفر در می‌آید و صبح که نیلوفر از آب بر می‌آید و دهان می‌گشاید، آن مرغ می‌پرد و می‌رود و شب از آب هیچ زحمت نمی‌کشد (برهان قاطع) درباره‌ی فریدون گفته شده است: «به بن بوت‌ی نی نشست و به میانجی شیرگاو می‌آید که آن نی را خورده بود، به مادر فریدون و سرانجام به فریدون در آمیخت و هم چنین گوهر تن زردشت به میانجی آب و گیاه به او راه یافت. بدیهی است گیاهی که در خور نگاهداری فرّ سوشیانس در دریاچه باشد، همان گل نیلوفر آبی خواهد بود.»

شاید افسانه‌ی این مرغ که می‌تواند فرّ سوشیانس در کالبد مرغ باشد، (شب‌ها درون نیلوفر در آب می‌ماند.) با داستان فرّ زردشت که در یزدان آورده شده است (به شب هم چون چراغ در بن دریاچه کیانه می‌درخشد) بستگی داشته باشد. در سرودهای مذهبی زردشتیان، به امشاسپندان و عناصر طبیعی مورد ستایش بر می‌خوریم. در یزدان آمده است که گل مرو سفید، مخصوص خورشید و انواع بنفشه، مخصوص به (مهر) میتر است؛ یعنی ایزدی که برای محافظت عهد و میثاق و دوستی مردم گماشته شد. سویستر را هم گیاه مقدس مخصوص بهرام ایزد گفته‌اند. گل زعفران را گل زامیاد، و نیلوفر آبی را هم مخصوص ایزد بانو آناهیتا دانسته‌اند. پیروان دین مهر چون باور داشتند که مادر مهر در آب از تخمه‌ی زردشت بارور شد، زایش او را از میان غنچه‌ی نیلوفر دانسته‌اند. این غنچه مانند میوه‌ی کاج است و در صحنه‌های زایش، این گل را به صورت باز شده، نشان داده‌اند. زایش مهر سوشیانس از یک دوشیزه که در آب بارور شده، به نظر روشنیان دین مهر یکی از برجسته‌ترین رویدادها بوده است. از این رو، در نمادهای مهری همبستگی ویژه‌ی آب و نه آن چه در آب بارور می‌شود و می‌روید، دیده می‌شود که برجسته‌ترین آن‌ها، مروارید، دلفین و نیلوفر است.

در طاق بستان، پیکر مهر با پرتو خورشید دور سر او، بر سنگ تراشیده شده است. او روی گل نیلوفر ایستاده است و جلوی چشمه‌ی زیبایی قرار دارد. در پرستش‌گاه مهری در هدرنهایم آلمان، تندیس به دست آمده است که زایش مهر را از میان گل نیلوفر نشان می‌دهد. نقش برجسته‌ای از فرانسه

سلسله‌ی هخامنشی، گل نیلوفر سنبل و زینت تمدن این دوره شد. این نقش حاشیه‌ای بر دور تا دور همه حجاری‌های بدنه‌ی پلکان‌های شرقی کاخ آپادانا دیده می‌شود. تمام بدنه‌ی کاسه‌ی طلای خشایارشا با پرها و قبه‌های برجسته‌ی این نقش مزین شده است و در ته ظرف، گل دوازده پر نظیر گل‌هایی که بر حاشیه‌های نقوش تخت جمشید حجاری کرده‌اند، قرار دارد.

نقش این گل زیبا را روی حاشیه‌ی آبخوری طلای املش، روی سفال منقوش و به دست آمده از سیلک، روی دسته‌ی خنجری از لرستان و یا روی لوحه‌ی نقره‌ای در لرستان یافته شده می‌بینیم که ما بین خدایان زروان و اهورا مزدا است. گاهی در تعداد گلبرگ‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. گاه مرکزی برجسته نیز می‌توان مشاهده کرد که البته شش، هشت، دوازده و گاه هیجده شعاع یا گلبرگ دارد.

خطوط آن نامنظم و گاه منظم است. روان‌شناسان در دو قرن اخیر اعتقاد یافته‌اند که شکل‌هایی مانند گلچرخ ستاره‌ی هشت پر یا خورشیدی که اشعه فروزان از آن جدا می‌شود، در پیش اسطوره‌ای نمودار اولین تصورات انسان از دایره‌ی هستی بوده‌اند. در دوره‌های اسلامی، حتی در تزئین مساجد می‌توان گل نیلوفر را بر بدنه‌ی حجاری شده ستون‌ها یا گچ بری‌ها و کاشی‌ها دید. در آثار باستانی ایران، گل لوتوس را پایه زنگوله‌ای شکل، سرستون‌های ناقوسی، نقش زنبق یا گل خورشیدی خوانده‌اند که همه‌ی آن‌ها گل نیلوفر هستند؛ اما با زاویه‌ها و دیده‌های مختلف.

دین زردشت با روی کار آمدن هخامنشیان رسمیت یافت و در زمان داریوش اول به اوج عظمت و اقتدار خود رسید، اما در آن ایام باز هم ایزدان مزدایی هم چنان مورد پرستش بودند، از جمله میترا و آناهیتا تقدس خودشان را حفظ کردند و وارد دین زردشت شدند، به طوری که مجسمه‌های آناهیتا در بسیاری از شهرهای شاهنشاهی آن زمان ایران وجود داشت.

هرودوت می‌گوید: که همه‌ی معابد و آتشکده‌های ایزدان مورد احترام خاص بودند، ولی آتشکده‌هایی که به ناهید اختصاص داشت، از همه منظم‌تر و مجلل‌تر بود. پادشاهان و امرا هم در تجلیل و تزئین معابد این فرشته ایرانی که سمبولش نیلوفر است و آن‌ها عقیده داشتند که آب و برکت را نصیب دشت‌های وسیع می‌کرد، افراط می‌ورزیدند. در اواخر دوره ماد، ریاست معبد آناهیتا با خاندان هخامنشی بود. با حمله اسکندر و حکومت اشکانیان از قدرت آن کمی کاسته شد، ولی در به قدرت رسیدن حکومت ساسانی عامل عمده‌ای به حساب می‌آمد. «پاپک»، پرستش‌گاه آناهیتا بود و پس از مرگ وی، اردشیر این عنوان را یافت در سرود آبان یشت چنین می‌گوید:

مقدسی که جان افزاست؛

مقدسی که فزاینده گله و رمه است

مقدسی که فزاینده گیتی است،

مقدسی که فزاینده ثروت است

مقدسی که فزاینده مملکت است

در آثار باقی مانده در زمان هخامنشیان، گل نیلوفر، مظهر

ایزد بانو را به صورت دوازده پر منظم می‌بینیم که خاطره‌ی اعتقاد اساطیری و شکوه هنری نیلوفر را تا به حال برای ما حفظ کرده است. در اسطوره‌های ایرانی، عدد دوازده را در عمر دوازده هزار ساله جهان هستی نیز می‌بینیم که در این مدت، به چهار دوران سه هزار ساله تقسیم می‌شود که در دوران نخستین هستی، همه بهشت ازلی است و اهریمن به اهورامزدا حمله نیاورده است.

بعد، دوران تاخت و تاز اهریمن فرا می‌رسد و آمیختگی نیک و بد، دیوان در جهانی می‌تازند و آشفتنگی در جهان اهورایی بر پا می‌شود، در پایان این دوره، زردشت به جهان می‌آید و انسان را به یاری اهورا می‌خواند: به گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک. پس از دوازده هزار سال مبارزه بین اهورامزدا و اهریمن، پیروزی خیر بر شر انجام می‌گیرد و عمر جهان هستی پایان می‌پذیرد. این دوران دوازده هزار ساله با گردش سال طی دوازده ماه کاملاً شباهت دارد و آشکار است که دوازده روز آغاز فروردین را هم رمزی از آن می‌توان دانست. روز سیزدهم را که نشانه از هزاره‌ی سیزدهم و دوران آرامش ارواح در جهان مینوی و رامش کیهانی است، در آداب و رسوم ایرانیان (با گذراندن در طبیعت و پناه بردن به آغوش پاک و سالم مادر هستی) یادآور خاطرات کودکی و پاکی و آزادگی انسان شمرده‌اند.

در آبان یشت اوستا، بندهای ۱۲۶ تا ۱۲۹ - ۷ - ۷۸ - پیکر ناهید بسیار زیبا وصف شده است. این وصف با نقش او در طاق بستان بسیار درست به نظر می‌آید.

آن جا ایستاده، دیده شدنی.

آب بانو آناهید

به کالبد کنیزی سریرا (زیبا)

زورمند خوب رُسته

کمر بالا بسته بلند

از چهره‌ی (تخمه) رانمیر آزاده

بر دوشش تینوشی پوشیده

پربافته (هزار بفت) زرین

بازوانش زیبا

سپید به ستهمی اسپان

بادیه برسم به دست

با گوشواره‌های آویزان

چهار کنار زرین

مینای خوب آزاده (برگوش) می‌برد.

آب، بانو آناهید

بر سرش بساکی بسته

صد ستاره زرین

هشت قوسی همچو اراده

گرداگرد خوب ساخته

با درفش‌های آویزان زیبا

جامه‌ی ببر بر تن دارد

آب بانو آناهید

از سیصد پوست ببر

چهار بار زاییده در زمان درست پرداخته

چرمش در خشان دیده می‌شود، چون سیم و زر

یا موزه‌ای (کفشی) تا زنگ پوشیده

همه رنگ زرین تابان

* رییس انجمن ایران‌شناسی تهران